



۲۰۱۵/۱۲/۱۹



داکتر محمد ظاهر عزیز

به تمدن بزرگ اسلامی غزنی خیانت کردند

(غزنی، پایتخت تمدن جهان اسلام در سال ۲۰۱۳ میلادی)

بخش دوم و آخر

هموطنان عزیز!

کافه مردم افغانستان و خاصاً دانشمندان و فرهنگیان کشور حق دارند بپرسند که چرا در اجرای این برنامه بزرگ ملی مردم افغانستان خیانت صورت گرفت؟ همه مردم مملکت باید بدانند زیرا فرهنگ بزرگ اسلامی غزنی و افتخار شناختن مقام تمدن اسلامی این دیار شریف از طرف جهان اسلام، مربوط و مال برحق همه مردم افغانستان است. هموطنان میدانند که متأسفانه کشور ما مدت بیش از ۳۷ سال در حالت تهاجم خارجی و نزاع های خونین و ویرانگر داخلی قرار داشت که قتل و کشتار بیش از دو میلیون افغان و بدبختی ها، گرسنگی ها و صدها مشکل دیگر دامنگیر کافه مردم افغانستان گردید. بعد از این همه جنگ و ویرانی ها و بدبختی ها، پذیرش غزنه به حیث پایتخت تمدن جهان اسلام، علاوه از کسب افتخار برای تمامی ملت شریف ما، مایه امید و سرفرازی عظیمی هم برای کافه اتباع وطن خواه افغانستان گردید. اما، با تأسف و تأثر، امروز بنابر ناکامی ها، وظیفه شناسی ها و دیگر ناشایستگی های دستگاه دولت در بلند ترین مقام آن خاصاً وزارت های مسؤول و مربوطه و وزرای مسؤول حکومت آقای کرزی، امید ها به نا امیدی تبدیل شد و افتخار و سرفرازی مردم وطن به باد فنا رفت. حیف که غزنه، این ستاره فروزان آسمان علم و فرهنگ وطن فرصت بزرگی را از دست داد و در این مدت پنج سال اخیر بیشتر از پیش به ویرانه ای تبدیل شد.

حکومت آقای کرزی هیچ برنامه یی را که شایسته مقام پایتخت تمدن جهان اسلام باشد نه تهیه نمود و نه در عمل مورد اجراء قرار داد و باید با بالند گو ها گفته شود که در اجرای این برنامه ملی افتخار آمیز، کاملاً ناکام است و به این صورت به مقام بزرگ تمدن اسلامی غزنه خیانت صورت گرفت.

وزرای مسؤول این برنامه ملی نه تنها در اجرای کار های شان ناکام هستند بلکه در همه موارد از سال ۲۰۰۸ الی سال ۲۰۱۳ میلادی به مردم افغانستان و جهان اسلام دروغ گفتند و به اصطلاح مردم وطن ما، به چشم روشن پایتخت تمدن جهان اسلام خاکستر سیاه پاشیدند. خود را شرمنده خاص و عام ساختند و حتی در ایام تجلیل از این مقام در

شروع سال ۲۰۱۳ میلادی هم دروغ گفتند و با هزار نیرگ و چال بازی با رسوایی بدون حضور مردم اهل فضل و دانش غزنی، با برنامه ای که قطعاً شایستگی فرهنگ با شکوه غزنی را نداشت، در غیابت رئیس جمهور و مقام های بلند پایه دولتی محفل نا چیز و بی اهمیتی را برگزار نمودند که قطعاً و هرگز شایستگی مقام والای فرهنگی غزنی را نداشت. در این ناکامی بزرگ ملی پدیده های ذیل دخیل اند:

- ۱- نا باوری حکومت آقای کرزی و بد بینی حلقه های نزدیک او به بزرگی مقام شامخ فرهنگی اسلامی غزنی.
 - ۲- عدم صلاحیت و ظرفیت مسلکی وزارت های مسؤول و مؤظف دولت آقای کرزی.
 - ۳- بی پروایی و ناکامی وزرای مسؤول حکومت آقای کرزی در اجرای برنامه های مهم ملی و خاصاً در این مورد.
 - ۴- عدم فشار سیاسی و مردمی از طرف نمایندگان مردم ولایت غزنی در ولسی جرگه و مشرانو جرگه و عدم خواسته های دسته جمعی و مردمی باشندگان ولایت غزنی.
- غزنین عروس الفلك، این زادگاه و پایتخت سلاطین بزرگ افغانستان، این جایگاه تجمع صدها مشاهیر، رجل، شعرا و بزرگان علوم، ادب، فقهات و عرفان، غزنین گنج عرفان اسلامی، با قصرهای بزرگ و مجلل، دانشگاه ها، کتابخانه ها و مراکز فرهنگی، بازارهای پر و معمور، باغها و آبادیهای زیبا که چون ستاره فروزان میدرخشید، در سیرتاریخ چهار بار توسط جهان سوزان مخرب، ظالم و خونخوار در معرض حریق، تخریب و ویرانی قرار گرفت و بازارها و کوچه های آن بار بار با خون باشندگان غزنی گلگون شد.

با وجود این همه آتش سوزی ها، تخریبات، کشتارها، خون ریزی ها در طول تاریخ، نام پرافتخار غزنه، خدمات سلاطین بزرگ این دیار شریف در پخش و نشر دینت اسلامی و مقام عالی بزرگان علوم، دانش، ادب و ثقافت غزنین خاصاً جایگاه و نقش آنها در ارتقاء و تعالی فرهنگ و هنر اسلامی از صفحات تاریخ و کتب، فکر و قلم دانشمندان افغان و جهان فراموش نشده و نقش برآب نگرده است. این حقیقت در تصمیم دول اسلامی بر انتخاب غزنین، این گنج فرهنگ اسلامی به حیث پایتخت تمدن اسلامی برای سال ۲۰۱۳ میلادی، مضمراست.

آه، دردا و دریغا که حکومت آقای کرزی، اطرافیان نزدیک او و وزرای مسؤول حکومت نام برده، اهمیت و بزرگواری افتخاری را که جهان اسلام به مردم افغانستان با لطف بخشیده بودند، نشناختند و آنرا به بازی گرفتند، چونکه در مدت شش سال گذشته کاری راکه شایسته مقام، شامخ و عزت غزنین باشد، انجام ندادند.

آه و دردا که در مدت شش سال، (۲۰۰۷ الی ۲۰۱۳ میلادی) آثار گرانبها و پرفتخار غزنی حتی قبور بزرگان این دیار پر افتخار افغانها ویران ترشد. برجهای هزارساله قلعه بزرگ غزنی از هم فروپاشید و به ویرانه تبدیل گردید. جلو کاوشهای خود سرانه و دزدی آثار باستانی گرفته نشد. هیچ برنامه بازسازی در غزنی طرح، تطبیق و در عمل مورد اجراء قرار نگرفت. کوتاه اینک:

تو غزنه نیستی، ای مادر عزیز، دیگر نمی کنم به تو من نام غزنه را تکرار
تو شهر آتش و خونی تو مهد علم و فنون تو یاد گار قرونی ز گردش ادوار
تو مهد عظمت شرقی اگرچه هست امروز شباهت تو به تابوت مردگان بسیار

چه شد که داعیه غزنه به بی توجهی و فراموشی مقام رهبری کشور و ناکامی کامل وزیران غیر مسؤول مربوط حکومت او، تمام شد؟ آیا عروس الفلک شایستگی بازسازی و ترمیم کاری را نداشت؟ آیا دول اسلامی و نمایندگان آنها در مورد فرهنگ والای اسلامی غزنه و نقش بزرگ آن در ارتقای مدنیت اسلامی اشتباه نموده بودند؟ نه اینطور نیست. جهان اسلام هیچ گاهی در مورد این گنج فرهنگ و هنر اسلامی اشتباه نکرده است. فرزندان شریف وطن میدانند که غزنه در بی توجهی، فراموشی و بیکاره گی کامل وزیران غیر مسؤولی قرار داشت که "مصروف کار های دیگری" بودند و هستند. بنابراین آن گروه افتخاری را که جهان اسلام به مردم افغانستان بخشیده بودند، در زیر ویرانه های غزنین هرچه عمیقتر دفن کردند.

سرزمینی که روزگاری کانون علم و فرهنگ و تجارت، سیاست و قدرت بوده و دیاری که یاد مفاخر ماندگاری همچون فردوسی، سنایی و بیهقی را پاس داشته، اینک دورانی دیگرگون را بنا بر غفلت از آموزه های تمدنی و دینی آن عروس البلاد، و گنج مدنیت اسلامی، سپری می کند.

من در حالی که خود را به تأثر آن مردان و زنان با فرهنگ افغان و جهان اسلام که پایتخت تمدن جهان اسلام را در تأثر، ویرانی و غربت، در غفلت دولت و دستگاه ناکام آقای کرزی می بینند، شریک میدانم و به حق کسانی که فرصت طلایی غزنه را به آتش سوزان سوختند، دروغ گفتند و غزنه را بیشتر و عمیقتر در خاک ویرانه های آن دفن کردند و به حق فرهنگ بزرگ آن دیار صاحب شرف خیانت کردند، دعا میکنم که خداوند هرچه زودتر مردم وطن را از شر آنان در امان دارد. ضمناً با حرمت زیاد، توجه هموطنان شریف را به نوشته زیر جلب می کنم:

غزنین خراب



این دگر نیست همان غزنه ایام شباب
این چه حال و چه روال است در این یار و دیار؟
هان چه رفته است بر این لعبت مانند عروس؟

چشم پر آب و دل از غزنه مخروبه خراب
این نه آن شهر پر آوازه که من دیدم پار
غزنه اینک ز چه رو اینهمه گریان و عبوس؟

نه دگر شوکت بر جای ز آثاری هست
رونق خیره کن آنهمه آثار کجاست؟
آن سلاطین و وزیران به کجا بار دهند؟
چه نشان از شکن طره آن یار بماند؟
نه سخن ساز و سخن دان و سخن رانی هست
آه و دردا و دریغا که یکی مرد نماند
بشد آن دور که هر برزن این شهر خراب
در همه بوم و برش باد خزان زوزه کشان
نه یکی مطرب خوش ساز که مستانه زند
نه یکی خنده یاری است به فصل گل و گشت
جای آن شعله آتشکده پیر مغان
نه فقط قصر سلاطین به ستم ویران شد
بزم "محمود" عزا گشت به تاراج رقیب
از سنائی خبری نیست در این غمزده شهر
که چرا بار دگر باز خرابش کردند
آخر ای بوم کهن، غمزده معشوقه من
چمن و باغ توئی، مرغ گرفتار منم

دوکتور محمد ظاهر عزیز،
پاریس، ۲ سرطان ۱۳۹۴

نه دگر افسر و تاج سر سالاری هست
شوکت کبکبه آن در و دربار کجاست؟
پاسخ مردم محتاج و گرفتار دهند؟
ز چه رو بوم و برش منزل اغیار بماند؟
نه دگر شانه به هر زلف پریشانی هست
که طبیبان همه رفتند و همه درد بماند
بود بازار طرب، مهد ادب، نقل و کباب
نی گلی، نی خیر از نغمه آن بلبلکان
نه بر ابروی خم یار یکی و سمه کشد
نه صدای جرسی می رسد از دامن دشت
همه خاکستر سرد است در این سوز خزان
قبر شان نیز در این بوم خرابستان شد
قصر "مسعود" فرو ریخت به دزدی و فریب
گونیا رخت کشیده است از این شهر به قهر
کاین همه نقش زد و نقش بر آبش کردند
پر کشم سوی تو ای غزنه مخروبه من
چشمه نوش توئی، تشنه دیدار منم

پایان